

ن کودکان و نوجوانان

پیرامون مفهوم کلمه اخلاق و آنچه در جهت تربیت اخلاقی کودکان منظور نظریه‌پردازان این سمینار است ، قطعاً بطور مفصل صحبت شده ، بی‌مناسبت نیست در اینجا مفهوم رشد و رشد اخلاقی بیان شود .
تعریف رشد : رشد عبارت از تغییرات تدریجی و مستمر توأم با تکامل و پیشرفت است ، وجنبه‌های مختلف دارد که عبارتند از رشد جسمی ، روانی ، عقلی ، اجتماعی و اخلاقی .



رحمت‌الاصالحی

رشد اخلاقی چیست؟ کودک ابتدا نسبت بامور اخلاقی بیطرف است، خوش اخلاق یا بد اخلاق نیست و منظور از خوش اخلاقی یا بد اخلاقی آن نیست که در عرف مردم گفته میشود خود را نمیشناسد درکی از خود ندارد وجدان اخلاقی، یعنی تمیز بین خوب و بد در او به وجود نیامده معیاری حاکم بر رفتار او نیست. در اثر گرسنگی احساس نامطبوع دارد و در اثر سیری احساس لذت، از اینجا پایه و اساس شخصیت و رشد اخلاقی طفل ساخته میشود، اگر مدتی منتظر غذا یا شیر مادر باشد و دستگاه عصبی سالم داشته باشد بتدریج این احساس مطبوع یا نامطبوعی را میتواند در خاطر خود نگاهدارد، خوب و بد نیز همین احساس مطبوع و یا نامطبوع بودن است، کودک در این زمان تابع عواطف ساده است و عمل او جنبه اخلاقی ندارد.

وجدان اخلاقی کودک در اثر تماس با والدین و سایر بزرگسالان رشد میکند، در این جا لازم است اشاراتی به نقش والدین در زمینه رشد اخلاقی بشود.

نامحدود باعث میشود که فرق خوب و بد و سنجش و مقایسه برای کودک مفهومی نداشته باشد، سختگیری بی حساب هم همینطور است والدین وظیفه دارند اعمال خوب را تشویق و تائید کنند، اعمال مخالف میزان - های صحیح را مورد تنفر قرار دهند و اما میزانهای صحیح کدام است بحثی جداگانه و اجمالاً در این سخن اشاره‌ای میشود، بمحض اینکه کودک، کم و بیش خوب و بد را تشخیص دهد، باید بتوسعه وجدان اخلاقی او همت گماشت اما متوجه باشیم که عمل ما یکنواخت باشد، حرف و عمل خوب همیشه برای طفل خوب باشد نه اینکه یکجا دروغگوئی را زشت و ناپسند بدانیم و باز جای دیگر دروغ بگوئیم و کودک شاهد باشد و توجیه کنیم که دروغ مصلحت آمیز است، کودک در رفتار خود ابتدا از والدین تقلید میکند و بعد از گروه همسن که ذیلاً چگونگی آن بیان خواهد شد.

نقش گروه همسن :

اینکه میگوئیم گروه همسن یعنی افرادی که از نظر سن و تاحدودی قدها و علائق و رغبتها مشابه هستند و فعلاً سخن از استعدادها و مشابهت آنها نیست و بیشتر روی علائق و رغبتهای تکیه میکنیم بدان جهت که بسیاری از نوجوانان و جوانان هستند با افراد گروه همسن که دارای رغبتها و علائق متفاوت هستند سازگاری ندارند، پس سن تنها مطرح

از سه سالگی به بعد و گاهی هم چند ماهی زودتر کودک متوجه میشود که بعضی از اعمال او مورد توجه و علاقه و برخی مورد تنفر والدین است، ارتباط والدین با کودک در رشد اخلاقی او تاثیر میکند، کودکانی که آزادی بی قید و شرط دارند و این امر ممکن است در اثر علاقه شدید والدین با کودک باشد در زمینه اخلاقی کمتر رشد میکنند، آزادی

نمود میزانهای گروهی در رفتار افراد در هر دوره شکل خاصی است ، قبل از بلوغ و در

نیست .
از احتیاجات اساسی اسان نعلق



دوره بلوغ بستگی افراد بگروه همسن زیاد است ، در این زمان میزانهای گروهی بشدت اعمال و رفتار فرد را کنترل میکند ولی هرچه فرد بیشتر رشد میکند تصمیمات خود را مستقل به معرض اجرا میگذارد در پنج سال اول زندگی بستگی کودک بخانواده محکم است و ارتباط گروهی بیشتر جنبه بازی دارد و ما میتوانیم در این سنین از طریق بازیهای ساده که جنبه آموزشی و اخلاقی نیز داشته باشد بچهها را بسوی همکاری و تعاون راهنمایی کنیم .

بچهها در این سن از همدیگر تقلید میکنند و این مطلب از جهت اخلاقی و آموزش مذهبی

و وابستگی بگروه است بجهدهائی که از گروه خودشان طرد میشوند یا نخواهند با آنها مناسبت داشته باشند خود را نالایق فرض میکنند و ممکن است اضطراب (بمفهوم صحیح روانی و تربیتی) در آنان ایجاد شود ، در سالهای اول زندگی پدر و مادر و برادر و خواهر افرادی هستند که بچه بآنها نعلق دارد ، افراد گروه همسن کمک میکنند تا کودک یا نوجوان بخویشتن شناسی برسد غالباً فرد متوجه رفتار خود نیست ، گروه اعمال او را در موقعیتهای مختلف میبیند و قضاوت میکند ، بستگی فرد بگروه در دوره های مختلف رشد تفاوت دارد همچنین

فوق‌العاده اهمیت دارد .

بندریج که بچه‌ها بزرگ میشوند دوست دارند بیشتر تمایلات گروهی را حفظ کنند ، اگر میان معیارهای گروهی و آنچه مورد قبول اعضای خانواده است ، تضاد حاصل شود ، بچه می‌خواهد آنچه مورد تمایل گروه است حفظ شود ، معیارها و میزانهای گروهی ناسن بلوغ در حال پیشرفت است میزانهای گروهی وضع بچه را در مقابل بزرگسالان مشخص میکند ، غالباً میزانهای گروهی با آنچه مورد توجه معلم و والدین است فرق دارد و گاهی مخالف آنها است میزانهای گروهی نشان وحدت و همبستگی آنها است و رعایت آنها از طرف بچه از شش سالگی به بالا دلیل تمایل بچه بدائی از والدین ، استقلال و پیروزی از کارهای قهرمانها و رهبران گروه است ، پیروی از این معیارها ممکن است در نظر بزرگسالان بی‌منطق جلوه کند اما این بیوندها در رشد اجتماعی و عقلانی و اخلاقی بچه‌ها در جهت مثبت موثر است و امکان دارد در جهت منفی نیز تاثیر داشته باشد .

وقتی بچه وارد دبستان میشود ، اولین عامل مورد توجه گروه موفقیت او در اجرای نقش جنسی است و منظور آن است که اموری را اجرا کند که از لحاظ دختر یا پسر بودن جامعه بعهده افراد قرار داده است .

در ابتدای ورود به دبستان بچه با دو دسته افراد روبرو میشود ، از یکطرف با افراد همسن خود که از لحاظ تمایلات ، لطفاً "ورق بزنید

احساس جمعی و یا جمع بودن در بچه‌های کوچک زیاد دوام ندارد و از طرفی میزانی هم ندارد و بیشتر تابع میزانهای بزرگترها است و از این جهت رابطه بچه در این سن با گروه جنبه اجتماعی ندارد جو عاطفی خانواده و طرز تربیت والدین در ارتباط کودک بسیار همبازیهای او تاثیر دارد ، شخصیت اجتماعی کودک قبل از ورود به مدرسه در خانه پایه‌گذاری میشود .

کودک در ارتباط با افراد همسن متوجه نظر والدین است و آنچه مورد نائید و تشویق ایشان باشد انجام میدهد ، بچه‌ها وقتی با دیگران تماس پیدا کردند منوجه میشوند که بعضی اعمال و رفتار آنها مورد نائید گروه است و بعضی مورد مخالفت ، و احیاناً با عکس‌العملهای شدید روبرو میشود ، در نتیجه مقداری از اعمال ثابت میماند و برخی دچار تحول و تغییر سریع میگردد ، اینجا است که هرچه زیربنای دینی و اخلاقی بچه‌ها محکم باشد بجای تحت تاثیر واقع شدن ، دیگران را تحت تاثیر قرار میدهند ، بچه‌هایی که پیشتر وقت خود را با سالمندان صرف میکنند در ایجاد ارتباط با افراد همسن دچار اشکال میشوند و گاهی نیز طرد میشوند بچه‌ها از مصاحبت با یکدیگر لذت ببرند و ارتباط و تفاهم مشترک میان آنها با ساسی صورت میگیرد هوش و جاذبیت شخص در ایجاد رفاقت میان کودکان موثر است .

رغبته‌ها و احتیاجات تقریباً با او یکسان هستند ، ایجاد ارتباط و هم‌آهنگی با این دسته برای بچه چندان دشوار نیست و مسرت بخش هم هست دسته دوم معلمان و اولیاء مدرسه هستند ، تجربیات و توقعات این دسته برای بچه شبیه والدین است و وضع آنها با گروه همسن تقریباً مغایرت دارد ، اگر معلم بصیر و آگاه باشد و در جهت گروه همسن اما بطرز شایسته و اخلاقی عمل کند بچه دچار اشکال نمی‌شود برای او تضاد حاصل نمی‌شود نظر باین که چند مرتبه کلیه تضاد را بکار بردیم مفهوم آنرا از نظر روانشناسی شرح می‌دهیم .

وقتی فرد در مقابل یک یا چند محرک ناسازگار قرار می‌گیرد دچار تضاد می‌شود ، گاهی تضاد در اثر برخورد میزانهای اخلاقی با تمایلات فرد حاصل می‌شود .

در موارد خاصی میان آنچه معلم انتظار دارد و آنچه گروه دیکته میکند اختلاف و تضاد موجود است .

رهبری گروه : معمولاً بچه‌هایی که از لحاظ هوش و آشنائی به مهارتهای اجتماعی و پاره‌ای خصوصیات دیگر بر سایر بچه‌ها برتری دارند ، نقش رهبری گروه را بعهدہ می‌گیرند پیروی فرد از رهبر گروه اجباری است ، دستور رهبر بدون چون و چرا اجرا می‌شود ، رهبری را افراد خوش خلق ، مسن تر ، بزرگتر با قدرت تخیل زیادتر بعهدہ می‌گیرند

چقدر خوب است که نقش رهبری را بچه‌هایی بعهدہ بگیرند که از دید دین و مذهب (اسلام و تشیع) تربیت کافی شده باشند . رهبر عامل حل اختلافات گروه است ، او قضاوت میکند ، اختلافات را حل و فصل میکند پدر و مادر غالباً میل ندارند بچه‌های آنها از دستورات رهبر گروه پیروی نمایند و این امر سبب ناراحتی بچه‌ها می‌گردد گاهی هم کجرفتاری میکنند ، حالت بی‌اعتنائی بخود می‌گیرند و کارهای نهوآمیز که دلیل بر مخالفت با والدین است انجام می‌دهند ، گاهی ارزشهای مورد توجه سالمندان را به باد مسخره می‌گیرند اما آنچه را که مورد تأیید گروه است صحیح و اخلاقی می‌پندارند .

میزانهای سالمندان نمیتواند وسیله سنجش اعمال بچه قرار گیرد ، بچه در گروه احساس میکند که مشکلات بچه‌های دیگر هم مانند مشکلات اوست ، این امر تا حدی ناراحتی او را کاهش می‌دهد ، میبیند که بچه‌های دیگر هم در برخورد با والدین و معلم مثل او رفتار میکنند ، بچه بسیاری از احتیاجات را بوسیله گروه تأمین میکند ، گروه فرصت ابراز شخصیت را برای بچه ایجاد میکند بآسانی برای رفقای خود حرف می‌زند ، توضیح می‌دهد و عقیده خود را ابراز میدارد ، بسیاری از خصوصیات اخلاقی را در گروه می‌آموزد ، طرز بروز و کنترل عواطف خود را می‌آموزد ، گاهی بانکای گروه تن بکارهای

تمسک به قرآن و نهج البلاغه توسط منافقین و منحرفین

درحقیقت تمسک به قرآن و نهج البلاغه برای کوبیدن اسلام و قرآن است تا راه را برای رهبران غربی و شرقی خود بازکنند و شما جوانان عزیز و سرمایه‌های کشور را برضد مصالح کشور خودتان بسیج نمایند ای جوانان عزیز هشیار باشید و با فکر و تعقل فعالیت این منافقین بلندگوی غرب و منحرفین بلندگوی شرق را بررسی نمائید.

بزرگترین دلیل بربطلان راه منافقین و منحرفین

امروز بزرگترین دلیل بربطلان راه آنان همبستگی تمامی نیروهای ضدانقلاب و کوشش همه آنان در مخالفت با جمهوری اسلامی است که خواست ملت می‌باشد و ملت مجاهد و شریف جان خود و فرزندان عزیز خود را فدای تحقق آن کرده و میکنند اینان همان اندازه در دعوی اسلامی بودن خود صادقاند که در دعوی مخالف با امریکا که اکنون صداقتشان در دامن غرب و طرفداری بی‌چون و چرای غرب از آنان به ثبیت رسید و همان اندازه در دعوی طرفداری از ملت راستگو که صداقتشان در کشتار خلق مستضعف و آتش‌زدن در اموال ملت و غارت بانکها ثابت گردید اینان از اول تا کنون اسلام را وسیله اهداف شوم خود کرده و قرآن و نهج البلاغه را بی‌بازی

گرفتند و جوانان پاکدل را به دام خود انداخته بودند تا جوانیشان را در راه اهداف استعماری آنان به تباهی کشند و باز ناکید میکنم پدران و مادران این کودکان معصوم و جوانان بی‌تجربه کوشش کنند و جوانان و عزیزان خود را از این مهلکه که دنیا و آخرت آنان را تباه میکند.

ملت باید جوانان و نونهالان را از شر منافقین امریکائی نجات دهند

نجات دهند و ملت مبارز و متعهد با هوشیاری و پشتکار جوانان و نونهالان را که سرمایه و مخازن ارزشمند کشورند از شر این منحرفین امریکائی نجات دهند فردا انشاء

— الله تعالی دبستانها و دبیرستانها و مراکز نوآموزها باز و بکار مشغول میشوند و بخواست خداوند بزودی شاهد بازگشائی دانشگاهها خواهیم بود و دانش‌آموزان بدانند که گوش‌دادن به مقاصد شوم منافقان و منحرفان آنان را از مدارس محروم خواهد کرد و اجازه اخلال در امور مدارس به کسی داده نخواهد شد از خداوند متعال بیداری و هشیاری هرچه بیشتر نسل جوانان را خواستار و رشد و تعالی علمی و اخلاقی آنانرا خواهانم.

والسلام علی عبادالله الصالحین

روح‌الله الموسوی‌الخمينی

۳۱ شهریور ۱۳۶۰

پرورش مسئولیت در

کودکان و حیوانات



وجود اسانهای سرد ویی نفاویسی که در
مدنی بی بند و بار ویی هدف غوطه میخورند
ناشی از تربیتی است که در آن احساس
مسئولیت مطرح نبوده است .
نااندک تعمقی میتوان دریافت که علت
اساسی بی بوجهی به دردها و ناسامانیها
عدم نظارت عمومی ، وجود تکیه گاههای
بحثی خطرناک چون عیسی بدین خود
وموسی بدین خود به علت ناتوانی عمومی
نیست بلکه ناشی از بی مسئولیتی و بهتر
کوئیم فرار از مسئولیت وشانه خالی کردن از
زیر بار آن است .
حقیقت این است که ما مسئولیت خود را



در برابر مسائل و واقعیتها فراموش کرده ایم
آنچنان که کوئی اصلاً ما را نعهد و وظیفه‌ای
نیست .

آنکس که دور از مردم و تنهای تنها سرگرم
مکاشفات و استغراقات خویش است فردی بی-
تعهد است اگر چه یک الهی وارسته و یا یک
عارف بنام باشد .

آنکس که در گوشه میخانه و کاباره سرگرم
میکساری و بی‌غمی است بی مسئولیت است
اگر چه به ظاهر تحصیل کرده و بنام روشنفکر
باشد .

آنکس که در برابر دردها سرگرم ظاهر سازی
خویش و گرفتار درد بمن چه به توجه است
او هم بیمار است بیمار بی تعهدی و بی-
مسئولیتی .

و بالاخره آنکس که ایده‌های عالی را فدای
ایده‌های شیطانی کرده و برای بچاه انداختن
دیگران و نجات شخص خود نقشه میکشد و او
هم گرفتار است گرفتار بی تعهدی .

امروزه چه بسیار افرادی را شاهدیم که از
خود سلب مسئولیت میکنند تا از کشمکش‌های
ذهنی خود را رهائی بخشد و از قید بلاشها
و فعالیت‌های خسته کننده خویش را نجات
دهند .

و بالاخره در جهتی نباشند که منجر به
منعص شدن عیش‌شان گردد . فرار از
مسئولیت بجلوه‌های گوناگون است و در عین
حال برای خود آدمی بدون دلیل و بهیتر
بگوئیم بدون دلیل تراشی نیست .

بعضی مردم از مسئولیت میگریزند تحت
این دلیل تراشی که زمینه مساعد نیست ،
بعضی باین عنوان که اکنون مصلحت نیست و
بالاخره عده‌ای تحت این عنوان که دیگر
تلاشها موثر نیست .

بهر حال غرض شانه خالی کردن از زیر بار
تعهد است و گرنه آنکس که دید و بینش
انسانی دارد نمیتواند با هیچ بهانه‌ای آنی
خود را از مسئولیت دور و برکنار بداند .

دامنه این بی‌مسئولیتی حتی والدین را در
زمینه تربیت فرا گرفته و پدر و مادر از اینکه
فرزندان مسئول و معهد نمی‌پرورند متأثر
نیستند ، آنها معیارها را در سلامت و نقص
کودکان عوضی گرفته‌اند کمبودهای جسمی را
بحساب می‌آورند ولی کمبودهای اخلاقی و
روانی را نقص بحساب نمی‌آورند ، اگر مادری
فرزند خود را بر اثر حادثه‌ای دست و پا عاجز
و یا کور و کر ببیند بیتابی میکند و جزع سر
میدهد همیشه آندوهگین و دلشکسته است ولی
همین مادر از اینکه فرزندش دچار ورشکستگی
اخلاقی است و از لحاظ مسئولیت و تعهد
نارساست متأثر نیست و این در جنبه ارزیابی
از درک و فهم والدین و طرز برداشت و تلقی
آنها دردناک است .

در طریق ایجاد مسئولیت :

قبل از بررسی مسئولیت باید ببینیم
زندگی چیست و رابطه‌اش با وظیفه و مسئولیت
کدام است ؟ آیا زندگی با فکر بی تعهدی

دوکنده مهم در ایجاد مسئولیت :

برای انجام مسئولیت ناشی از وظیفه دو
بکنه اساسی است .

۱- تعالیم مربوط به مسئولیت اکسایبی
است و رمزارسال رسل درآوردن این تعلیمات
وهدایت بشر به انجام وظیفه خود خلاصه و
نبیین میشود .

۲- انجام مسئولیت تلاشی پیکیر ومداوم ،
مجاهدت و عملی همیشکی لازم دارد و انسان
با کوشش دویا چند روزه خود برئی الذمه
نمیشود .

پرورش مسئولیت :

براین اساس که تصویر شد مسئولیت
مهمترین شغل ووظیفه ماست ، وظیفه‌های که از
بدو زندگی تا مرگ همراه ماست وهیچگاه از
ما جدا شدنی نیست ، بدین‌سان باید
بگونه‌ای با ما همراه باشد که درآن احساس
رنج نکنیم ویا کمتر احساس درد کنیم ، واین
کار نیاز به عاملی بنام تربیت دارد .

تربیت بمفهوم تعالی ورشد ونمودادن از
هدفهای عمده هر مربی است وما را ازاین
تعالی دو مفهوم ومقصود است .

۱- هدایت فرد بسوی غایاتی اندیشیده و
اهدافی که سزاوار مقام وطبیعت انسانی باشد
۲- همراهی ومعاونت کودک ، بدنگونه که
دست او را بگیریم ویا پای او وی را به نقطه
مورد نظر برسانیم ، بعبارت دیگر در
رساندن طفل به هدف مداخله مستقیم

وبی مسئولیتی سازکاری دارد یانه ؟

درباره زندگی تعاریف واطهار نظرهای
بسیاری شده است :

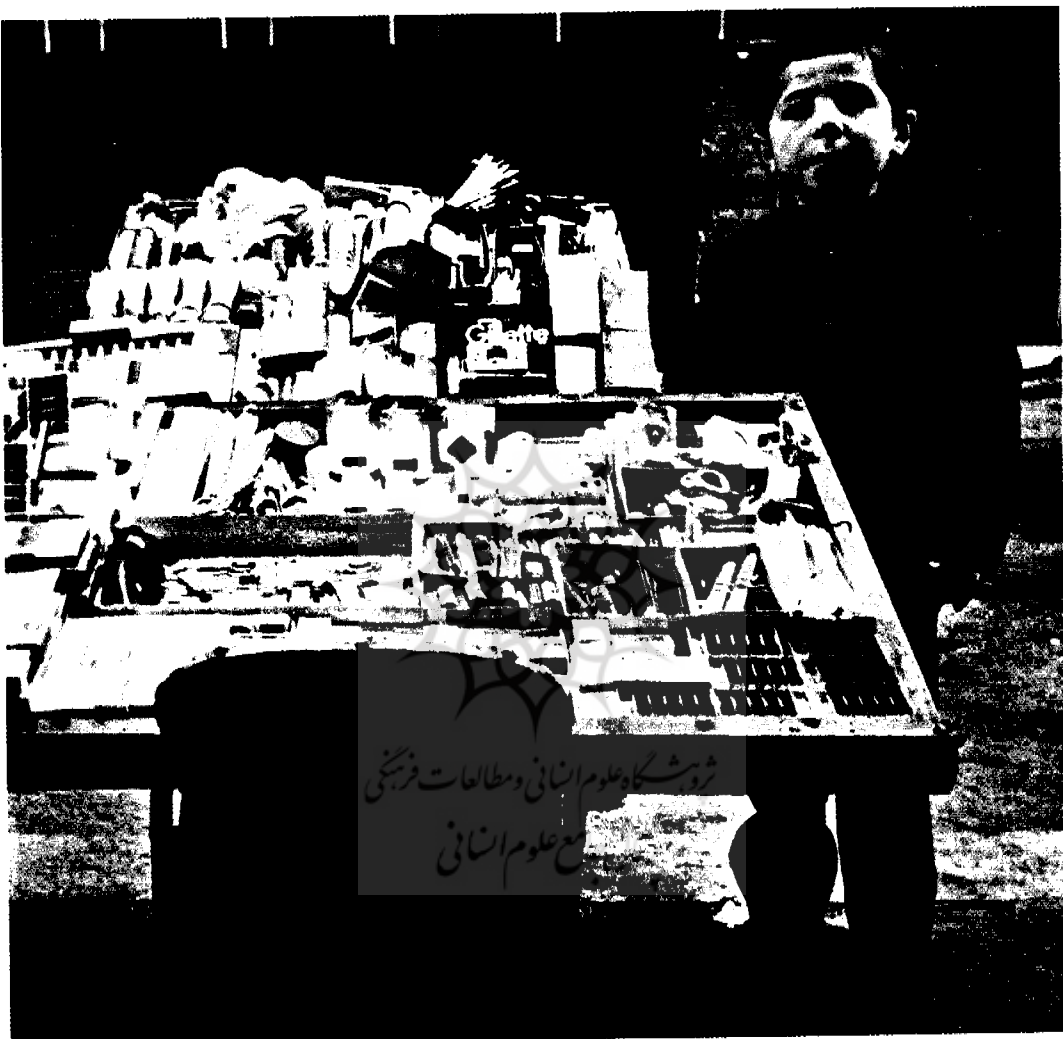
گروهی آن را خواب وسراب خوانده‌اند .
عده ای آنرا جریانی بی هدف ذکر کرده و
کوششها را براساس هرچه پیش‌آید خوش‌آید
استوار میدانند .

بعضی آنرا برنامه‌ای نوام با رنج وشکنج که
آدمی مجبور به تحمل آن باشد ذکرکرده‌اند
ولی اگر بخواهیم زندگی را با بینش
اسلامی تعبیر واز آن تعریف کنیم باید
بگوئیم زندگی چیزی جز وظیفه نیست ،
وظیفه‌ای که آدمی در برابر خود ودیگران
دارد وآن از زندگی وحیانش هرگز جدا
شدنی نیست ، وقتی زندگی وظیفه باشد
آدمی نه بهنگام قدرت ودارائی از خود بی
خود است ونه در موقع تهیدستی بیقرار ،
نه در برابر مشقات دلشکسته است ونه در
برابر دردها ونابسامانیها بی تفاوت .
وقتی زندگی وظیفه باشد تلاشها جهت
دارد ، آدمی حاضر است با امانتداری در
فقر زندگی کند وآقائی با خیانت را که نوعی
بردگی است نپذیرد .

مسئولیت ناشی از این احساس است کسه
زندگی را وظیفه‌ای بدانیم ودرآنصورت است
که مفهوم موقعیت ، سعادت ، پیروزی در
انجام وظیفه ویا مسئولیت خلاصه میشود .

زده‌اند - انا عرضنا الامانه على السموات و
الارض والجنال فابين ان يحملنها فاشفقن
مسيها وحملها الانسان .

نداشد باسليم ، بلکه شرايط وامكانات رشد را
فراهم آوريم .
شك نيست كه از مهمربين غايات ، پرورش



شوشك و علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مجمع علوم انسانی

انسان بی مسئولیت شیئی است بی ارزش و
یا حیوانی است منکلم ، ضاحک ، گروه جو
و قرآن میگوید بل هم اضل .
این که گفتیم تعالیم مربوط به مسئولیت

ایجاد روح مسئولیت در فرد است ، امری
که انسان بشرط واجد بودن آن انسان نامیده
میشود و بار آن آنچنان سنگین که دیگر
آفریده‌های خداوندی از پذیرش آن سرباز



تعریف تربیت

مفهوم تربیت در دایره وسیع شامل حال تمام موجودات زنده میگردد که متناسب آمادگی فطری و استعداد اولیه خود در اثر مراقبت و تربیت عملا بامتیازاتی نائل آیند که قبلا بصورت استعداد بالقوه در نهاد خود داشتند ، یعنی در اثر تربیت و مراقبت لازم استعدادهای نهفته را کشف و تقویت و ظاهر نموده و تا سرحد شکل گرفتن مراقبت کرده و پرورش دهند تا در جهت مثبت بنوانند منشاء اثر گردند .

بنابراین اگر عنوان " تربیت " را اختصاص بانسان یا حیوان معینی نداده و بطور اعم در نظر بگیریم باید اعتراف نمود که در چنین شرایطی نه برای " تربیت " به معنی اعم معنائی میتوان پیدا کرد و نه

نظرگرفتن هدف غائی و نهائی و گذشته از جنبه‌ها و موارد اختصاصی آن ، تعریف جامع و کاملی را بدین شرح در نظر میگیریم :

" تربیت " عبارتست از پرورش و تقویت استعداد‌های مثبت تا سر حد کمال ممکنه و ایجاد هماهنگی لازم در بین آنها ، همراه با تضعیف استعداد‌های منفی تا بسرحد انهدام ممکنه از وجود .

ممکنست در توجیه استعداد‌های مثبت و منفی اختلاف نظر‌هایی بوجود آید و برای احتراز از آن یادآور میشویم که استعداد‌های مثبت و منفی استعداد‌هایی هستند که میتوانند انسان یا موجود زنده را در حد فاصل دو قطب متضاد مفید و مضر ، نیک و بد ، زشت و زیبا ، خیر و شر ، صلاح و فساد ، نقص و کمال ، و بالاخره حق و باطل بحرکت درآورده و از بی‌تفاوتی خارج سازند .
تعریف اخلاق :

اگر خواسته باشیم " تربیت " را بدان معنی که در افکار عمومی بیش از همه مورد توجه بوده و بلکه مورد نیاز جامعه انسانی است تعریف کنیم که عبارتست از تربیتی که شامل ارشاد فکری و جنبه‌های اصلاح اخلاقی در انسان میگردد ، در چنین شرایطی معنی " تربیت " از دایره بسیار وسیع عام آن در جهان بیولوژی جدا شده و در دایره محدودی از تعدیل صفات و حالات و خصوصیات روحی و

میتوان انواع مختلف تربیت را تحت یک عنوان بیان نمود و یا برای هدفی ثابت در نظر گرفت (مثلا تربیتی که برای اجرای عملی یا ایجاد خصلتی صورت پذیرد) ، زیرا برای انواع موجودات زنده به‌شمار انواع استعداد‌های گوناگونی وجود دارند که برای پرورش هر یک از آنها روش عملی جداگانه مخصوص بخود باید پیش گرفت ، مانند اینکه سگ گله را برای محافظت و صیانت گله ، و سگ شکاری را برای شکار حیوانات ، و اسب را برای سوار شدن یا کار معینی انجام دادن و یا حیوانات گوناگون دیگری را برای کارهای معینی تحت برنامه منظم و مراقبت‌های لازم تربیت نمایند ، و امروزه تربیت نرم تنانی چون کرم خاکی و حتی تک سلولی‌هایی مثل آمیب نیز در بیولوژی (زیست شناسی) برای خودجائی باز کرده است .

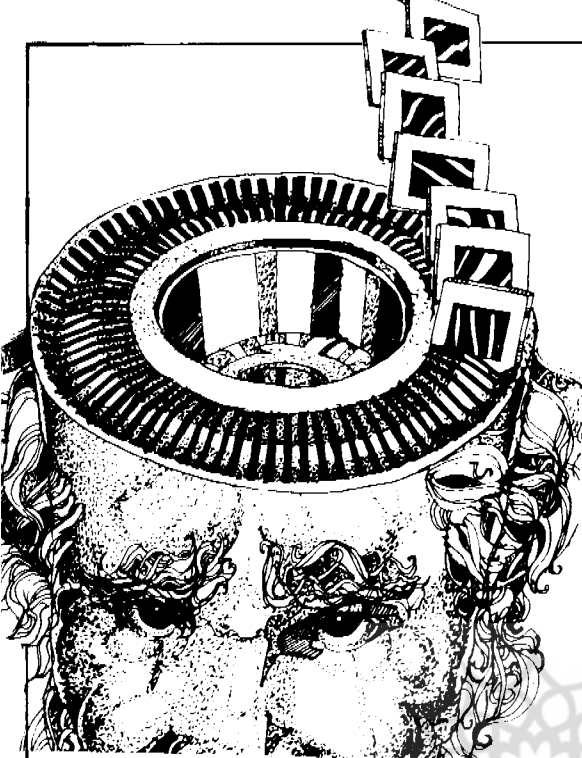
چنانکه قبلا نیز اشاره شد در رشته‌های علوم تربیتی و روانشناسی و سایر علوم کلاسیک مربوطه ، " تربیت " را بصورت مختلف تعریف کرده‌اند که نه تنها معنی و مفهوم واحد و معینی را بدست نمیده‌ند بلکه مفاهیمی در جهت مخالف هم بوجود آورده و هرگز حول محور هدف واحد اساسی دور نمیزند که نقل یک یک آنها موجب اطاله کلام میگردد ، بنابراین تربیت را در علوم کلاسیک بهر نوعی توجیه نموده‌اند کاری بدان نداشته و بدون قبول و یا تقلید کور-کورانه از مکاتب مختلف موجود تنها با در

اخلاقی انسان خلاصه میشود یعنی از مجموع جهات موضوع در زمینه زیست شناسی ، تنها جنبه خاص آن در زمینه روانشناسی مورد توجه قرار میگیرد چرا که در روابط انسانی وبه لحاظ آثار ونتایج مفید ومثبت حیات فردی واجتماعی ، تربیت در زمینه اخلاقی بمراتب از سایر جنبه‌های تربینی از نظر استعدادهای جسمی وروحي مربوط باييجاد توانائی انجام امور عادی (یا مربوط بتربیت متخصص در رشته‌ها وحرفه‌ها و علوم وفنون و هنرها وحتى بالاتر از همه پرورش استعداد های خارق العاده از نظر ایجاد نوع در افراد استثنائی) مهمتر وموثرتر است زیرا اگر تربیت در تمام جنبه‌ها و در کلیه جهات مختلف از استعدادهای جسمی وروحي انسان منشاء اثر بوده وتمام استعدادهای انسانی را تا بسرحد کمال ممکنه برساند ، اما تنها در همین هدف غائی ونهائی مهم یعنی تربیت از نظر اخلاقی نقشی نداشته واز طریق ایجاد هماهنگی در اجزاء خلقی در ایجاد اعتدال روحی و اخلاقی لازم غافل بوده ویا عاجز بماند ، توان گفت که در اثر کثرت زیانها و خسارات مادی ومعنوی حاصل از این نقیصه بس مهم و چشمگیر ، آثار مفید ومثبت تربیت در جهات وجنبه‌های مختلف دیگر ، در حکم عدم است ویا بلکه در مرحله ای بعلت استخدام تمام آن جنبه‌های مثبت در همین جنبه منفی (عدم تربیت اخلاقی) منشاء

بزرگترین لطمات و خسارات برای فرد وجامعه خواهد بود !! ویا بعیارت دیگر آن چنانکه بشر ، بخصوص در عصر حاضر از فقر و فقد جنبه‌های اخلاقی وانهدام صفات و امتیازات ومواهب روحی ومعنوی وبالاخره از فقر مزایای " انسانی " بمفهوم واقعی کلمه در زحمت بوده وهرگز نمیتواند از حاصل تربیت متخصص وپرورش نبوغ برخوردار بوده و از انسانها با فراغ خاطر وآسودگی فکر معنی واقعی بهره مند گردد ، برعکس بشر گذشته قبل از پیدایش چنین تمدنی ، از فقدان/نوايغ ومشاهیر عالم علم وتکنیک و عدم متخصص در علوم وفنون و هنرها (در اثر برخورداری از تربیت اخلاقی در دامن مکاتب آسمانی وادیان) آنچنان دچار زجر و شکنجه نبوده واینقدر از وجود هموع دانشمند وتوانا اما محروم از جنبه‌های اخلاقی وانسانی درد سر نمیکشید .

۵ گراف فون پلاتن دراین باره میگوید :
" دانشمندان هریک در عصر ومحیطی زندگی میکردند ومیکوشیدند تا تربیت را بروفق مقتضیات عصر ومحیط خود تعریف کنند ، بیش از همه باید انسان بوسیله تربیت اخلاقا اصلاح گردد وگرنه هرقدر باهوشتر شود بهمان درجه نیز بیشتر قادر بانجام اعمال زشت میگردد " .

بنابراین ناگفته خود پیداست که چرا در بادی امر قبل از همه از عنوان " تربیت " تنها مفهوم اخلاقی موضوع در اذهان عمومی



(عوام و خاص) نداعی شده و بیش از همه ، افکار خود بخود بدان هدف مقدس معطوف میگردند ، یعنی از همین بذل توجه کامل آگاه و یا ناآگاه مردم بمفهوم تربیت در زمینه اخلاقی ، طی اعصار و قرون و در تمام تمدنها در کمال وضوح درجه نیاز افکار عمومی و انواع فرهنگها و تمدنها به هدفهای اساسی تربیت از دیدگاه اخلاق ، خود بخود نمایان و مسلم میگردد .

اینک ما در بحث خود از جنبه‌های اعم موضوع " تربیت " صرفنظر کرده و جنبه‌های اخص موضوع (که در اخلاق خلاصه شده و هدف اصلی در طرح این موضوع بشمار میرود) میپردازیم .

اگر مفهوم " تربیت " را از لحاظ اخلاق در نظر بگیریم بدین مضمون تواند بود که تربیت از نظر اخلاقی در حقیقت مراقبت و پرورش جنبه‌های مثبت و صفات کمالیه روحی است بمنظور ایجاد اعتدال و هماهنگی لازم مابین اجزاء صفات و خصوصیات روحی و امتیازات خلقی و ادامه این مراقبت تا بسرحد ملکه شدن امتیازات مذکور ، ملکه شدن صفات و امتیازات خلقی عبارتست از انتقال عمل " مراقبت " موقت از شعور ظاهری بشعور باطنی و کنترل دائمی و ناخودآگاه آنها ، بمنشاء شعور باطنی ، بدین معنی که وقتی پس از حصول علم و اطلاع از افراط و تفریطهای خلقی (بمنشاء موروثی یبسا اکتسابی) ضرورت اصلاح و تعدیل صفات

و حالات و اجزاء خلقی برای شخص (یامربی) مسلم گردید برای تعدیل و کنترل افراط و تفریطهای موجود ، در وهله اول لازم است بمنشاء عقل واراده و شعور ظاهری ، سعی و بذل توجه صورت گیرد و وقتی برای مدت مدیدی این مراقبت آگاهانه ادامه یافت در چنین شرایطی کنترل یا " مراقبت " از حالت شعوری میتواند بحالت لاشعوری یا ناآگاهی (نامنشاء شعور باطنی) درآید که در این مرحله حتی در صورت فراموشی یا اشتغال ذهن نامور دیگر (فراموشی یا اشتغال در شعور ظاهری) نیز این مراقبت صورت گرفته و در ردیف تلقینات از طریق شعور باطنی منشاء اثر گردد .



امام جعفر صادق علیه السلام غلام خود را برای انجام کاری بیرون نرساند پس از گذشت زمانی خود امام بدسال غلام روان کردید ملاحظه کرد که غلام در زیر سایبانی باسراحت پرداخته خواش برده است حضرت نزدش نشسته شروع بناد زدن نمود بدت ربانی گذشته غلام از خواب بیدار شده ملاحظه کرد که امام (ع) بالای سراو نشسته و او را باد میزند امام برای آنکه غلام سه شرمده کی نیفتد فرمود ای غلام شبهای تو در اخبار نوست میبوانی باسراحت بپردازی و اما روزهای تو در اخبار دیگران است .

این یک نموده بارز از رفتار انسانی است که با بردهای انجام گرفته که از نظر معیار و ملاکات اجتماعی هیچگونه ارزش وارجی را دارا نبوده است .

بنابراین اگر بخواهیم معلم نمونه‌ای بوده و در دل شاگردان نفوذ کرده باشیم باید بکوشیم رفتارمان انسانی باشد و باکمال مهر و سخنت با آنان رفتار کرده لغزشها و اشتباهات آنان را در گذشته نادیده بگیریم و بدانیم که شاگردان با اینکه کودکان خودسال هستند ولی با همه اینها رفتارهای اخلاقی و انسانی معلمان را درک کرده دردل خود برای آنان احترام و شخصیت فوق العاده‌ای را فائل خواهند بود و باز فراموش نکنیم که هدف اساسی رسول اکرم (ص) از آن همه تلاش و کوششها همانا زنده نگه داشتن مکارم اخلاق و خصلت‌های انسانی بوده است .

در جمعی از معلمان سخن از معلم نمود میان آمد یکی از همکاران چنین نقل کرد گفت در فلان مدرسه ملی که بودم مدیری داشت که خود ساخته بود از شهرستان سیهران آمده با رنج و مشقت‌های فراوان تحصیلات خود را تا درجه دکتری بیابان رسانیده و مدیریت موسسه فرهنگی را عهده دار شده بود علاوه بر مدیریت در مواردی هم تدریس میکرد روزی یکی از شاگردان کلاسش بسرکشی و عصیان اقدام کرده آنچه که شایسته نبود درباره معلم و مدیر نمونه ما بریان آورد همه شاگردان در انتظار بودند که ببینند مدیر مدرسه چه نوع عکس العملی از خود نشان خواهد داد .

پس از آنکه آن شاگرد همه حرفهایش را زد معلم نمونه با منانت و آرامی گفت با شما باید از کلاس بیرون بروید یا من باید بروم اگر من از کلاس بیرون بروم حقوق شاگردان ضایع میشود با این سخن شاگرد از کلاس خارج شده معلم تدریس خود را دنبال کرد روز بعد همه شاگردان در کلاس نشسته بودند دیدند که مدیر مدرسه با جعبه شیرینی وارد کلاس شده از شاگرد سرکش عذرخواهی کرده شیرینی ها را میان شاگردان تقسیم نمود همه میدیدند که چگونه اشک حسرت از چشمان آن شاگرد سرکش جاری بوده از خجالت سرخود را پایش انداخته است .

کند به‌نهایت خواست و منظوری خواهد رسید .

استفاده کردن از تجارب و آزمایشاتی که در عمل پیش می‌آید و همچنین یاری گرفتن از افرادی که در عمل تجربه‌های سودمندی بدست آورده‌اند ، میتواند در انتخاب راه‌های مفید و موثرتر جمع را کمک کند ، مغرور نبودن به اطلاعات نظری ، قدرت پیش‌بینی و پیشگیری از مشکلات آینده ، فریب ظاهر امور را نخوردن و " دوبار از یک سوراخ گزیده نشدن " از جمله فوائد استفاده از تجارب و آموخته‌های عملی است .

همچنین باید توجه داشت که برنامه‌های پیش‌بینی شده ، در صورتی به نتیجه مطلوب خواهد رسید که با جدیت کامل برای نامین آنها تلاش شود ، که این مسئله با استفاده از حداکثر نیرو و امکانات جمع و نیز سایر افراد علاقمند و داوطلب میسر خواهد شد . در غیر اینصورت اگر پس از مدتی زحمت و فعالیت بدلائل مختلف سستی و دل‌سردی بوجود آید موفقیت حاصل نشده و مهم‌تر از آن باعث سرخوردگی و بی‌توجهی سایرین به فعالیتهای جمعی و اینگونه همکاریها خواهد شد ، ولذا برای اطمینان و علاقمندی دیگران باهمیت و تاثیر فعالیتهای دسته جمعی بایستی هرکس حداکثر تلاش خود را در جهت رسیدن باهدف بعمل آورد ، تا هم به

نتیجه مطلوب برسند و هم دیگران را تشویق بشرکت و فعالیت نمایند .

۸- محاسبه و رسیدگی به برنامه‌ها و فعالیتهای :

" بحساب خود رسیدگی کنید ، قبل از آنکه مورد حساسی قرار گیرید و اعمال خود را ارزیابی کنید قبل از آنکه مورد ارزیابی قرارگیرید " .

هرچند مدت یکبار رسیدگی بکارهای انجام شده ، اشتباهات ، نواقص ، کم کاریها ، و همچنین تشویق ازاعضاء فعال ، پیشقدم ، خیر و مستر بعمل آید و احیانا بررسی مجدد برنامه‌های آینده با استفاده از تجربه‌های بدست آمده و تغییر دادن آن در جهت مفیدتر و عملی تر بودن نیز انجام شود ، آنچنانکه هر لحظه آماده ارائه بیان فعالیتها و دفاع از کارهای انجام شده و برنامه ریزی آینده باشیم .

ضمنا توجه به چند نکته ظریف و دقیق دیگر نیز ضروری است تا جلسات و برنامه‌های انجمن با تفاهم و صمیمیت بیشتری برقرار شود و نتایج مطلوبتری گرفته شود .

الف : نیکوترین رفتارها دورترین آنها است از لجاج .

اجتناب از جدل و لجاجت مخصوصا در مورد مسائلی که اهمیت کمی دارند و یا اطلاع و آگاهی کافی در آن موارد نداریم .

بقیه در صفحه ۴۳

اگر هر کدام در چارچوب خود براساس نقش محول یا محقق کار نکنند چرخ جامعه نیکو نمیگردد ، وهم چون انومیلی میشود که یک پیچش کار نکند در آن صورت تصادف و تصادم است ، نتیجدهاش ویرانی و تباهی است و خطرش دامنگیر همه است .

اصولا جامعه بهنگامی زنده است که در آن هرکس بعنوان یک عضو موثر مسئولیت خود را در آن بشناسد و عمل کند و نیز ارتقاء هر کشور بسته به مسئولیت شناسی اعضای ملت است - در کشوری که مردم وظیفه خود را ندانند و عمل نکنند امید به خیر و سعادت آن کشور نیست .

از سوی دیگر مسئولیت شناسی در جامعه باعث تنظیم روابط اجتماعی و انسانی میشود ، براساس آن افراد خود را نسبت به هم و ایسته احساس میکنند و بگونه‌ای سلیم و انسانی با دامه حیات میپردازند .

از لحاظ مذهبی : زندگی را وظیفه معرفی کردیم و تمام جوانب آن از ادامه حیات فردی و جمعی تشکیل خانواده ، پرورش فرزند بحساب آن میآید ، بدین سان آنچه را که خود بعنوان مسئولیت پذیرفیم باید به فرزند خود منتقل کنیم .

اساس فکر ما در ایجاد و پرورش مسئولیت این است که :

اولا کودک ملک خدا و امانتی از او در دست ما و خود و دیگران است - در جهت دادن این امانت بسوی مدارحی که صاحب

یادگرفتنی و اکتسابی است سخنی است روشن انبیاء الهی میآیند و خطوط اصلی این مسئولیت را ترسیم میکنند و آنرا بوی میآموزند (یعلمهم الكتاب و الحکمه) ووی را وادار بر رعایت آن میکنند .
ضرورت پرورش مسئولیت :

بحث این است که آیا لازم است مسئولیت بعنوان یکی از غایات تربیتی با افراد آموخته شود یا نه ؟ گمان میکنم با آنچه که گذشت پاسخ این سؤال مثبت باشد ، ولی ما ذیلا ضرورت آنرا از دیدهای گوناگون نیز مورد بررسی قرار میدهیم .

از لحاظ فردی : پرورش مسئولیت از لحاظ فردی ضروری است از آن باب که هر کودکی برای سلامت زندگی حال و آینده اش نیازمند است مسئولیتها و تعهداتی را پای بند باشد - براساس آنچه که می بینیم و مشهود ماست بی بند واری اگرچه همراه با خوشگذرانی باشد سعادت آفرین نیست - گذران زندگی بر این روش که دلم میخواهد نمیتواند ما را بخوشبختی سوق دهد - کودک نیازمند است از همان دوران کودکی خود را به مقرانی پای بند و باصولی وابسته و بانجام اموری معهد بداند و این ضروری زندگی حال و آینده اوست .

از لحاظ اجتماعی : افراد هر جامعه همچون پیچ و مهردهای ماشین اجماعند که

امانت خواسته است کودکان را حقی و والدین و دیگران را تکلیفی است .

ثانیا اطفال اگرچه امروز کودکند ولی جزو جامعه‌ای هستند که باید روابط و اصولی برای همزیستی و بهزیستی بر آن حاکم باشد و طفل باید برای عضویت در آن جامعه مذهبی والهی و حتی بهتر بگویم جامعه ایدئولوژیکی آماده گردد .

بطور خلاصه باید بگوئیم پرورش مسئولیت ضروری است از آن باب که در جامعه بدون احساس مسئولیت نه صداقتی است و نه فداکاری ، نه امانت است و نه جانبازی ، نه پاکدامنی است ، نه عشق است ، نه احساس منشاء تعالیم مربوط به مسئولیت :

ریشه مسئولیت پذیری فطری است زیرا آدمی بحکم عقل و وجدان خود را موظف به انجام برخی از اعمال و رفتار در طول حیات می بیند و این خود زمینه‌ای برای احساس و پذیرش مسئولیت است .

اما تعالیم مربوط به مسئولیت را از کجا اخذ کنیم :

عده‌ای فائلند که باید از علم و تجربه اخذ شود : اما در بررسیهای مربوط باین نظر در میابیم که این امر عقلانی و علمی نیست زیرا اولاً - علوم در طریق تکاملند و قدر متیقنی که لااقل برای یک دوره حیات آدمی قابل اعتماد و اتکا باشد در دست نیست .

ثانیا - علوم بر مبنای حس و تجربه‌اند و

بسیاری از مسائل مورد نیاز و استناد انسان او را از دسترسی حس مخصوصا مفاهیم مجرد و جنبه‌های صافیزیکی ، بعلاوه باید خطای حواس هم مورد نظر باشد .

ثالثا - برداشتها ، تلقی‌ها و دریافتهای علمی عالمان صورت واحدی ندارد و بنا بر این تبعیت از نظر یکی از آنها نمیتواند قانع کننده و اجتناب ناپذیر باشد و بعلاوه نتیجه دوری و پراکندگی است .

رابعا - آینده نگری علوم بمانند آگاهی آن از قبل جای تردید است و اظهار نظرها در حد احتمال و شک است .

و دلائل دیگری هم از نارسائی علم تجارب چون محدودیت جولانگاهش ، ودوری از انعطافش مطرح است که ذکر همه آنها در این بحث امکان پذیر نیست .

اما نظرات فلاسفه و صاحبان مکاتب هم نمیتوانند قابل اعتماد باشند از آن بابت که آگاهی اغلب آنها از طریق فوق و یا مبتنی بر مبانی استدلالی قیاسی است امری که در

مسائل انسانی کمتر قابل ارزش است صاحبان مکاتب اشتباه کارند ، بینش فلسفی آنها آن چنان عمقی ندارد که آئینده را آنچنان ببینند که گذشت زمان نتواند بر آن انگشت بگذارد و نیز در دیدن ابعاد وجود آدمی دچار اشتباهات بزرگ شده‌اند و نتیجه همین است که می بینیم ، مکتبی مکتب دیگر را می بلعد و با منده‌های آنها را رشنه و تخ میکند .





بدو بناموزیم ؟

برای پاسخ باین سؤال لازم است ببینیم که براساس بنش اسلامی برای حال و آینده جامعه خود بجه نوع انسانهایی نیازمندیم ؟ ما برای داشتن یک جامعه انسانی نیازمند به اساسی هستیم که لافل :
در حسد فردی :

خود را بنسسد وده ارزش خویش واقف باشد .

خود را دوست ندادد و برای خود شخصیت و احرامی قابل باشد .

زندگی را براساس یک ایدئولوژی راستین بنا نهد .

راد خوب ریسن را بدادد و زندگی را مدت نارد .

به پای خویش اسوار باشد نه بپای دیگران باز زندگی خود را خود بردوش کشد .

خود را مسئول حفظ آزادی و شرف و عقیده خود بدادد .

قانون شناس و عامل به قانون و مقررات حق باشد .

در راد هدف اسقامت و ایسادگی به خرج دهد .

در مسابقه انجام وظیفه کوتاه نیاید .

اسقلال فکری و عملی خود را از دست ندهد .

قدر خود و کتبار و وعده های خود را بداند اگر اندیشیده آری گفت بانه در پای آن تا حفظ جان نایستند .

تعالیم مربوط به مسئولیت باند از سوی خدا باشد . خدائی که آفریدگار بشر است این امر مورد نائید عقل و فطرت است . زیرا این دو میگویند سارندد ماشین احق و اولی به اظهار نظر درباره آن از دیگران است و وجود ما را خدا ساختد ، بیج و مهره های وجود ما را او بوجود آورده است . و او در تعیین وظائف این مهره ها صاحب نظر بر است و نظر و دسنورش بشر قابل تبعیت است .

بخشی از تعالیم ربانی در زمینه اخلاق است که موضوع آن بحث و بررسی درباره تعهدات فردی و جمعی انسان ، خیر و شر ، وظائف و مسئولیت هاست ، جهت این تعالیم خیر و صلاح بشریت و برای احرام با انسانیت است .

بر همین اساس بحث درباره مسئولیت از یک سو بحث مذهبی است و از سوی دیگر بحث اخلاقی و از جهت سوم بحث تربیتی و روانی اظهار نظر درباره آن باید از سوی کسی باشد که ضمن آئیده نکری و عمق در آن بدخواه نباشد و به کفه انیستین زیرک باشد و حسود نباشد و چنین وجود کجرا خدا بدست پس منشاء تعالیم مربوط به مسئولیت باید از سوی خدا باشد و بس .

نوع مسئولیت ها :
کودکی در کنار ما و بحث مسئولیت و سرپرستی ماست چه نوع مسئولیت و تعهد

عقیف ، وفادار ، باحمیت ، فداکار ، با
عاطفه واحساس ، وحواسمرد و باشد .

در حسیه اجتماعی :

موقعیت وارزش حامعدهاش را درک کند .
بفکر دیگران وحفظ احرام وشخصیت آنها
باشد .

برای اجتماع باشد .
در برابر فقر وکرسکی وبتاهی
موجود خود را بی تفاوت نداند .
خود را بعنوان سهردهای مهم وحیانی در
حرخ ماشین اجتماع بداند .
خود را مسئول آرادای وخیر ورفاه جامعه
خود وحامعده انسانی بداند .



خود را در برابر جامعه منعهد وستول
بداند .

نقشی برای انجام وظائف ودین اجتماعی
خود در جامعه بپذیرد .

در برابر رهبران روشی توام با اطاعت
اندیشیده داشته باشد .

نه ضرری بر خود وارد آورد ونه مایه زیبایی

دوست خوب ، همکار خوب ، کارگر خوب و
تابع ومسوع خوب باشد .

باانسانها دوست وباهم کیشان برادر
وبرای دوست ودشمن خیرخواه باشد و . . .

براین اساس نوع مسئولیتهائی که باید از
طریق تربیت به کودکان داده شود معلوم

میکردد . بقیده درصفحه ۵۸

دیگر کرات .

— انجام کاری شریف و مشروع و مفید برای جامعه .

— کاری که در آن خطر حتمی وجود نداشته باشد .

— گشایشی برای فرد و جامعه پدید آورد .

— از طریق آن مشارکتی در حیات اجتماعی باشد .

— موجب پدید آمدن پستی و دنائتی نباشد .

— آرزوهای ناروائی را برنیانگیزاند (چون کفن فروشی) .

— تا حدود امکان فایده‌ای عمومی داشته باشد

— زمینه را برای ایجاد تنوع در زندگی فراهم کند .

— از رکود ، سستی ، تخدیر بیرون آورد .

— موجب گسترش فکر و تجربه باشد .

در انجام کار :

— سعی بر این است هرکس بکاری وادار شود اگرچه از لحاظ مالی بی نیاز از کار باشد .

— کار و وظیفه‌ای مذهبی و اجتماعی است .

— برای انجام آن تمرین و آموزش مطرح است

— در انجام کار رعایت تقوا اصل است .

— رعایت عرف در آغاز و فرجام کار باید مورد نظر باشد .

— مصلحت این است که فرد خود

و صراحت کار را دریابد .

— سرپرستی و مدیریت جمعی برای کار

بدنیست ولی نه بخاطر استثمار آنها بلکه بخاطر هدایت و افزایش در تولید .

— حد کار بر اساس عرف شرع قریب یکسوم اوقات شبانروز است .

— علاقه بکار ضروری است ولی نه بگونه‌ای که از دیگر امور لازم باز مانسد .

— در عین فرار از خطر بخشی از آن را برای ممارست ها باید پذیرا شد .

— تجربه آزاد برای انتخاب کار مورد نظر است .

پایه‌گذاری اولیه :

— در تولید و کار از مرحله کودکی باید آغاز کرد .

— تمرین کار برای کودک بصورت بازی و تفریح و انجام اموری ساده است .

— از حس انتخاب کودک در امر کار باید مدد گرفت .

— دستکاری اشیاء تا حدودی که لطمه و خطری نرساند مجاز است .

— مشارکت در امور خانه خود نوعی کار و ضروری است .

— همراهی با پدر خود موجب آموزشهای سریع است .

— از همان آغاز زندگی باید او را از مفاسد و آلودگی ، تخریب و ویرانی و تعقیب اهداف

شوم بازداشت .

— روح کشف و تحقیق و انتخاب از همان آغاز باید در کودک دمیده شود .
— اصالت کار و شریف بودن باید مورد نظر باشد .
— باید به ایجاد عادت و تمرین و تجربه پرداخت .
— کار تولیدی برای کودکان ۵ ساله هم ممکن است .
— کار کودک نباید لذت را از زندگی او حذف کند .
— جنبه بازی در کار کودک برجسته جدی بودن آن ارجحیت دارد .
— آموزش فنون از حقوق کودکان است .
— میدان عمل برای تجربه و تمرین باید بروی کودک گشوده شود .

در وصول به اهداف :

تلاشهایی که در این زمینه مورد نظراند بسیار واز آن جمله اند : معرفی کردن پول بعنوان وسیله ای جهت جبران ناگزیریها تسکین دردها ، خیر و احسان ، وصول به اهداف عالی انسانی و حفظ آبرو و شرف ، نشان دادن این امر که هدف از اقتصاد و کار دوشیدن مردم ، استثمار آنها ، یافتن قدرت برای سلطه نیست ، ارائه طرق خرید و فروش های مشروع و حرمت ربا ، کم فروشی کم کاری ، در نظر داشتن تحول زمان و مقتضیات در امور اقتصادی ، سعی در

ساختن فردی فعال ، مثبت ، علاقمند بکار و کوشش ، حفظ آزادی کودک در تماس با پدیده برای کشف و ارضای کنجکاوی مادام که این امر موجب وارد آمدن لطمه و صدمه ای بر او و دیگران نشود ، سعی در جلوگیری از ایجاد عقده در طریق واداشتن کودک بکار و تلاش ، عدم اجبار او به صنعتی هر چند صحیح که طبع کودک بدان تمایل ندارد — قراردادن منعها در حدی که کودک قادر به تحمل آن باشد ، عدم اصرار به این امر که کودک حتما بر اساس روالی که خود تربیت یافته ایم تربیت بیاید ، تقویت روح کنجکاوی ، ابداع ، کشف ، اختراع و ... در کودک ، شروع کار از خدمات ساده در حد جا بجا کردن وسایل ، آب دادن به زمین غذا دادن به پرندگان و حیوانات ، استفاده از غرور طفل برای ساختن و بعمل آوردن آن .

بقیه از صفحه ۲۴

سخت میدهد و روح شجاعت را در خود تقویت میکند ، گروه جایی است که بچه در آن گذشت ، تحمل ، فداکاری ، وفاداری ، اطاعت و همکاری را میآموزد ، از تجربیات دیگران استفاده میکند ، به تناسب ذوق و استعداد خود مسئولیت قبول میکند .

البته نباید از تمایل بچهها بگروه وحشت داشت این تمایل دلیل بر رشد اجتماعی است منتهی باید بطرز صحیح هدایت شود .